

ادامه بحث دلائل منکرین نیاز به علم رجال

مرحوم کلینی در اول کتاب الکافی در پاسخ به کسانی که از او تألیف کتاب حدیثی را درخواست کرده بودند می فرماید: «إِنَّكَ تَحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يَجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَ يَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرْشِدُ، وَ يَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يَرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَ الْعَمَلَ بِهِ بِالْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ السَّنَنَ الْقَائِمَةَ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَ بِهَا يُؤَدَّى فَرَضُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةُ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ قُلْتُ: لَوْ كَانَ ذَلِكَ رَجُوتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا يَتَدَارَكُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَعُونَتِهِ وَ تَوْفِيقِهِ إِخْوَانَنَا وَ أَهْلَ مِلَّتِنَا وَ يَقْبَلُ بِهِمْ إِلَى مَرَاثِدِهِمْ.

فاعلم يا أخى أرشدك الله أنه لا يسع أحدا تمييز شيء، مما اختلف الرواية فيه عن العلماء عليهم السلام برأيه، إلّا على ما أطلقه العالم بقوله عليه السلام: «اعرضوها على كتاب الله فما وافى كتاب الله عزّ وجلّ فخذوه، و ما خالف كتاب الله فردّوه» و قوله عليه السلام: «دعوا ما وافق القوم فإنّ الرشد في خلافهم» و قوله عليه السلام «خذوا بالمجمع عليه، فإنّ المجمع عليه لا ريب فيه» و نحن لا نعرف من جميع ذلك إلّا أقلّه و لا نجد شيئا أحوط و لا أوسع من ردّ علم ذلك كلّ إلى العالم عليه السلام و قبول ما وسّع من الأمر فيه بقوله عليه السلام: «بأيّما أخذتم من باب التسليم وسعكم». و قد يسّر الله- و له الحمد- تأليف ما سألت، و أرجو أن يكون بحيث توحّيت ...»^۱

مرحوم صدوق در ابتدای کتاب من لا یحضر الفقیه می فرماید: «لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أَفْتَى بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ وَ جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمُعَوَّلُ وَ إِلَيْهَا الْمَرْجِعُ»^۲

مرحوم شیخ طوسی در کتاب العده می فرماید: «إن ما أوردته في كتابي الأخبار إنما آخذه من الأصول المعتمدة عليها»^۳

نتیجه اینکه دلیل اول کسانی که معتقدند که ما نیازی به علم رجال نداریم این است که می فرمایند اهتمام اصحاب ائمه و کسانی که صاحب کتب حدیثی شناخته شده اند تا زمان محمدین ثلاثه، دلیلی است بر اینکه روایاتی را که از معصومین (ع) نقل می کنند روایات معتبره می باشد و اهتمام این اعظم به حفظ آثار معصومین (ع) موجب علم ما به صحت تمام آنچه می شود که از روایات در کتب اربعه وجود دارد.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۸ - ۹

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲ - ۳

۳. به نقل از کتاب الوافی، ج ۱، ص ۲۳ که مرحوم فیض کاشانی این برداشت را از مبحث حجّیت خبر واحد کتاب العده شیخ طوسی (ره) دارد که برداشتی صحیح می باشد: « و قال صاحب التهذيب في كتاب العدة إن ما أوردته في كتابي الأخبار إنما آخذه من الأصول المعتمدة عليها و قد سلك على ذلك المنوال كثير من علماء الرجال فحكموا بصحة حديث بعض الرواة الغير الإمامية ...»

أقول(استاد): ادعای قطعیت صدور روایات کتب أربعه به چند وجه مردود است:

وجه اول: علم به صدور یک روایت از امام معصوم(ع) در سه طریق منحصر است:

۱. خود ما از امام معصوم(ع) روایت را بشنویم.

۲. روایت در حق تواتر نقل شده باشد چون تواتر موجب علم به صدور روایت است.

۳. روایت همراه با قرائنی باشد که آن قرائن علم به صدور این روایت از امام(ع) را اعطا می کند و افاده می دهد.

در خصوص طریق اول هیچ شکی نیست در انتفاء این طریق نسبت به صاحبان کتب أربعه. به این معنا که مرحوم کلینی، مرحوم صدوق و مرحوم شیخ طوسی امکان ندارد روایتی را از خود امام معصوم(ع) شنیده باشند چون اینها مربوط به عصر غیبت هستند و شنیدن روایات از طریق معصوم از آنها امکان عادی ندارد و بر فرض بپذیریم که اینها روایات را از امام زمان(عج) شنیده اند نهایت چیزی را که ثابت خواهد کرد قطعیت صدور این روایات برای خودشان است.

و اما ما نمی توانیم قطع به صدور این روایات پیدا کنیم چون خود ما از امامان معصوم نشنیده ایم بلکه قبول این روایات بعد از اینکه وثاقت این اعظم ثابت شد به دلیل وجود اجماع بر حجیت خبر ثقه بر ما لازم می شود.